

الرُّشُ العاشر زينة الباطن

كَانَتْ فِي بَجْرِ كَبِيرٍ سَمَكَةٌ قَبِيحَةٌ اسْمُهَا السَّمَكَةُ الْحَجْرِيَّةُ.
وَ الْأَسْمَاكُ خَائِفَاتٌ مِنْهَا.

در دریای بزرگ ماهی زشتی وجود داشت اسمش ماهی سنگی بود
و ماهی ها از او می ترسیدند
او به سمت دو ماهی رفت. ماهی ها ترسیدند و فرار کردند.

هِيَ ذَهَبَتْ إِلَى سَمَكَتَيْنِ؛ السَّمَكَتَانِ خَائِفَتَا وَ هَرَبَتَا

هِيَ كَانَتْ وَحِيدَةً دَائِمًا

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ، حَمَسَتْهُ مِنَ الصَّيَّادِينَ جَاؤُوا
فَقَدَفُوا شَبَكَةً كَبِيرَةً فِي الْبَحْرِ
الْأَسْمَاكُ وَقَعْنَ فِي الشَّبَكَةِ.

او همیشه تنها بود
در روزی از روزها پنج ماهیگیر آمدند
پس تور بزرگی در دریا انداختند
ماهی ها در تور افتادند

مَا جَاءَ أَحَدٌ لِمُسَاعَدَةِ

السَّمَكَةِ الْحَجْرِيَّةِ سَمِعَتْ أَصْوَاتَ الْأَسْمَاكِ.
فَنظَرَتْ إِلَى الشَّبَكَةِ

کسی برای کمک نیامد
سنگ ماهی صدای ماهی ها را شنید
پس به تور نگاه کرد

وَ حَزِنَتْ وَ ذَهَبَتْ لِنَجَاةِ الْأَسْمَاكِ.

و غمگین شد و برای نجات ماهی ها رفت

قَطَعَتْ الشَّبَكَةَ بَسْرَعَةٍ

تور را به تندی برید

وَ الْأَسْمَاكُ حَرَجْنَ وَ هَرَبْنَ جَمِيعًا.

و ماهی ها خارج شدند و همه فرار کردند.

فَوَقَعَتْ السَّمَكَةُ الْحَجْرِيَّةُ فِي الشَّبَكَةِ

پس سنگ ماهی در تور افتاد

وَ الصَّيَّادُونَ أَخَذُوهَا.

و صیادها (ماهیگیرها) او را گرفتند.

كَانَتْ الْأَسْمَاكُ حَزِينَاتٍ؛ لِأَنَّ السَّمَكَةَ الْحَجْرِيَّةَ وَقَعَتْ فِي الشَّبَكَةِ لِنَجَاتِهَا.

ماهی ها ناراحت (غمگین) بودند؛ زیرا سنگ ماهی برای نجات آنها در تور افتاد.

الْأَسْمَاكُ نَظَرْنَ إِلَى سَفِينَةِ الصَّيَّادِينَ

ماهی ها به کشتی ماهیگیرها نگاه کردند

هُمُ أَخَذُوهَا وَلَكِنَّهُمْ قَدَفُوهَا فِي الْمَاءِ

آنها او را گرفتند ولی در آب انداختند

لِكِنَّهَا كَانَتْ قَبِيحَةً جِدًّا فَخَافُوا مِنْهَا

زیرا او بسیار زشت بود پس از او ترسیدند

الْأَسْمَاكُ فَرِحْنَ لِنَجَاتِهَا وَ نَظَرْنَ إِلَيْهَا بِإِتِسَامٍ

ماهی ها به خاطر نجاتش خوشحال شدند و با لبخند به او نگاه کردند

وَ عَلِمْنَ أَنَّ جَمَالَ الْبَاطِنِ أَفْضَلُ مِنْ جَمَالِ الظَّاهِرِ.

و دانستند که زیبایی باطن بهتر از زیبایی ظاهر است

قالَ الأمامُ عَلِيٌّ (ع): زِينَةُ البَاطِنِ خَيْرٌ مِنْ زِينَةِ الظَّاهِرِ. امام علی (ع) فرموده اند زیبایی باطن بهتر از زیبایی ظاهر است.

آموزش فعل ماضی (گذشته) در زبان عربی

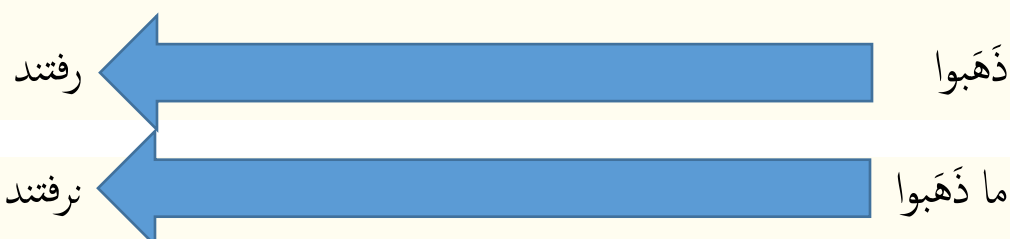
نشانه آن (ث)	ذَهَبْتُ	أنا	رفتم	من	اول شخص مفرد (یک نفر)
(ت)	ذَهَبْتَ	أنتَ (مرد)	رفتی	تو	دوم شخص مفرد (یک نفر)
(ت)	ذَهَبْتِ	أنتِ (زن)			
ندارد	ذَهَبَ	هو (مرد)	رفت	او	سوم شخص مفرد (یک نفر)
(ث)	ذَهَبَتْ	هی (زن)			
(نا)	ذَهَبْنَا	نحنُ	رفتیم	ما	اول شخص جمع (چند نفر)
(ثم)	ذَهَبْتُمْ	أنتُمْ (مردها)	رفتید	شما	دوم شخص جمع (چند نفر)
(ثن)	ذَهَبْتُنَّ	أنتُنَّ (زنها)			
(ثما)	ذَهَبْتُمَا	أنتما (دو مرد یا دو زن)			
(وا)	ذَهَبُوا	هُم (مردها)	رفتند	آنها (ایشان)	سوم شخص جمع (چند نفر)
(ن)	ذَهَبْنَ	هُنَّ (زنها)			
(ا)	ذَهَبَا	هُمَا (دو مرد)			
(تا)	ذَهَبَتَا	هُمَا (دو زن)			

چند نکته کلیدی:

- ۱- اگر دقت کنید در همه فعلهای ماضی کلمه ذَهَب تکرار شده و تنها با نشانه آن میفهمیم که فعل داده شده چندم شخص است.
- ۲- فعل ماضی بر زمان گذشته دلالت میکند پس در ترجمه آن دقت کنید.

خَرَجُوا: خارج شدند
دَخَلُوا: داخل شدند
نَظَرُوا: نگاه کردند.
رَجَعُوا: برگشتند

۳- هر گاه ابتدای فعل ماضی (ما) بیاد فعل تبدیل به ماضی منفی میشود



الدَّرْسُ الْحَادِي عَشَرَ
الْأَخْلَاصُ فِي الْعَمَلِ

كَانَ نَجَّارٌ وَ صَاحِبُ مَصْنَعِ صَدِيقَيْنِ.
فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ قَالَ النَّجَّارُ لَصَاحِبِ الْمَصْنَعِ:

أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَى التَّقَاعِدِ .
أَجَابَ صَاحِبُ الْمَصْنَعِ:

وَلَكِنَّكَ مَاهِرٌ فِي عَمَلِكَ
وَ نَحْنُ بِحَاجَةٍ إِلَيْكَ يَا صَدِيقِي
النَّجَّارُ مَاقْبَلَ .
لَمَّا رَأَى صَاحِبُ الْمَصْنَعِ إِصْرَارَهُ؛
من نیاز به بازنشستگی دارم.
صاحب کارخانه جواب داد
ولی تو در کارت ماهر هستی
و ما به تو احتیاج داریم ای دوست من.
نجار قبول نکرد.
وقتی که صاحب کارخانه (اصرارش) پافشاری اش را دید